

نگاهی به آرا و عقاید و زمینه‌های بروز و ظهور فرقه حروفیه

علی گراوند*

فتحعلی شهبازی**

چکیده

حروفیه، فرقه‌ای است که در ایران عصر مغول و تیمور، تحت تأثیر اوضاع نابسامان آن عصر ظهور کرد و هدفش قیام پیشه‌وران و رعایا علیه تبعیض طبقاتی بود. این نوشتار بر آن است تا اهم اصول اعتقادی حروفیه، ریشه‌های تاریخی و رهبران و پایه‌گذاران اصلی آن را بررسی و معرفی کند؛ حروفیه یک مسلک مذهبی مبارزاتی و معترض ایرانی با اعتقادات شدیداً ملی‌گرایانه بود. آنها بر ارزش نمادین و معانی رمزی حروف و شناخت خدا از راه حروف تأکید داشتند و مقام انسان را بسیار بالا می‌بردند. اساسی‌ترین اصول اعتقادی آنها عبارت است از: شناخت خدا از راه حروف؛ انسان‌خدایی؛ اعتقاد به اینکه فضل‌الله استرآبادی، پایه‌گذار حروفیه، همان مسیح و خاتم اولیا و انبیاست؛ خواب منبع الهام و معرفت، و رؤیا جایگزین وحی است؛ اعتقاد به الوهیت علی(ع)؛ نامیرا بودن رهبران و ... این عقاید باعث انحراف آنها و غلو در منزلت فضل شد، و در نتیجه از سوی علما و حکام مطرود شدند.

کلیدواژه‌ها: حروفیه، فضل‌الله استرآبادی، اعتقادات مذهبی، ارزش نمادین

حروف، انسان‌خدایی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام؛ agaravand89@gmail.com

** دانشجوی دوره کارشناسی ارشد دانشگاه ایلام؛ ashahbazi2@gmail.com

[تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۳۰؛ تاریخ تأیید: ۹۱/۱۲/۹]

مقدمه

ظاهراً ظهور نخستین اندیشه‌های تازه در تشیع، اعتقاد به «مهدویت» بود. «مختار ثقفی» این مسئله را به محمد حنفیه، فرزند علی (ع) نسبت داد. بعد از مرگ محمد حنفیه، فرزندش «ابوهاشم»، پیشوای معنوی شیعیان شد (الشیبی، ۱۳۸۰: ۲۳). بعضی او را نخستین کسی دانسته‌اند که به اسرار ارقام و اعداد اعتقاد داشت. «مغیره بن سعید عجلی» در قرن دوم هجری، بنیان‌گذار اندیشه تجسم خدا به صورت حروف الفبا و اعداد بود. وی خداوند را شیئی از نور می‌دانست و اعضای او را به «حروف هجا» تشبیه می‌کرد. همچنین «ابومنصور عجلی» ادعا کرد به آسمان عروج کرده و خدا را دیده و خدا دست بر سر او کشیده و او را «پسرم» خطاب کرده است (خیای، ۱۳۷۹: ۹۶).

اعتقادات این اشخاص و افراط و تفریط‌های برخی از مریدانشان موجب شد برخی فریفته شوند و از این راه فرقه‌های زیادی در اسلام، خصوصاً در تشیع، پیدا شود و به دلیل غلو فرق شیعه در بالا بردن مقام علی (ع) به «غلات شیعه» معروف شدند. این فرقه‌ها به دلیل اعتقاد شدید عامه به امام علی (ع)، با تمسک به حب علی (ع) عدّه زیادی را جذب کرده و برای حاکمان وقت در دسرهایی ایجاد می‌کردند. یکی از این فرقه‌ها «حروفیه» بود.

در این مقاله می‌کوشیم بررسی کنیم که حروفیه در بستر تاریخ تحت چه شرایطی و با چه ایده و انگیزه‌ای ظهور کردند؟ ریشه‌های تاریخی اعتقادات آنها در کجاست؟ هدف آنها از طرح این اعتقادات چه بوده است؟ پایه‌گذاران اصلی آن چه کسانی بوده‌اند؟ مهم‌ترین اصول اعتقادی آنها چه بوده است که آنها را به عنوان فرقه‌ای مستقل در تاریخ درآورده است؟ تحقیقات فراوانی درباره حروفیه و اصول اعتقادی آنها صورت گرفته، اما به صورت منسجم در خصوص زمینه‌های پیدایش این فرقه و اصول اعتقادی آنها بحثی نشده است؛ لذا می‌کوشیم اصول اساسی اعتقادات حروفیه را تبیین کرده و ریشه‌های تاریخی شکل‌گیری آن را بررسی کرده و رهبران‌شان را معرفی کنیم.

۱. ریشه‌های تاریخی و نحوه شکل‌گیری فرقه حروفیه

حمله مغول و به دنبال آن حمله وحشیانه تیمور، باعث شد مردم در قرون هشتم و نهم گوشه‌گیری اختیار کنند و منتظر حوادث آینده شوند. در نتیجه هر گاه شخصی سر برمی‌داشت و فریاد دادخواهی سر می‌داد، به امید رهایی از فقر و رنج و بی‌عدالتی، عده‌ای اطرافش جمع می‌شدند و قیامی شکل می‌گرفت. نهضت‌های «سربداران»، «مرعشیان» و غیره از این دسته‌اند.

تیمور وانمود می‌کرد که فردی متدین است؛ نقل شده که او قرآن را حفظ بود و از آخر به اول، از بر می‌خواند؟! (ابن عرب‌شاه، ۱۳۵۶: ۱۶۵). او خود را به صوفیان و عرفای عصر نزدیک می‌کرد و از موقعیت آنها نزد مردم برای کشورگشایی استفاده می‌کرد و بسیاری از علمای اهل تسنن دور او جمع شده بودند. در نتیجه هر قیام شیعی با فتوای این علما، سرکوب و قتل عام می‌شد. جنبش حروفیه نیز در زمان تیمور به رهبری «فضل‌الله نعیمی استرآبادی» شکل گرفت و به فتوای علما به خاک و خون کشیده شد.

حروفیه قبل از قرن هشتم به صورت گروهی سازمان‌یافته نبودند؛ اما بیشتر اصول اعتقادی آنها در باور عرفای پیشین وجود داشت و در بین صوفیه تبلیغ می‌شد؛ تا اینکه در نیمه دوم قرن هشتم، فضل‌الله استرآبادی آن را به صورت گروهی منسجم درآورد و حاکمان وقت را به خطر انداخت. «علت اشتهار او به حروفی این است که او هر یک از سی‌ودو حرف الفبای فارسی را جلوه‌ای از جلوات وجود شمرده و اجتماع و یا ترکیب هر چند از آنها را منشأ صورت و هیولا و پیدایی وجود جسمانی اشیا دانسته است» (صفا، ۱۳۶۸: ۴/۶۲).

در عهد تیمور با زوال اقتصاد روستایی، توجه به مناسبات بازرگانی و گسترش آن و تشویق پیشه و صنعت در دستور کار حکومت قرار گرفت. تیمور برای بنا کردن یک پایتخت مدرن و آباد، اغلب صنعت‌گران شهرها را مجبور به جلائی وطن کرد و آنها را به پایتخت خود سمرقند فرستاد. از جمله در ۷۸۸ ه.ق، پس از تصرف تبریز و بستن مالیات‌های سنگین بر مردم، صنعت‌گران این شهر را به سمرقند کوچاند (فصیحی، ۱۳۳۹: ۱۱۵). در ۷۸۹ نیز، پس از تسخیر اصفهان، مالیات‌های سنگینی بر پیشه‌وران و صنعت‌گران آنجا بست و مبلغ هنگفتی به عنوان «مال امانی» از مردم آن شهر مطالبه کرد و چنان با خشونت آن را وصول می‌کردند که منجر به شورش مردم شد و سپاهیان تیموری برای سرکوبی شورش، حدود ۷۰ هزار سر از اصفهانی‌ها بریدند و مناره ساختند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶/۱۵۷).

تشدید و تحمیل مالیات‌های جدید و سنگین بر صنعت‌گران و انحصار منابع اولیه صنعت در دست عده‌ای خاص باعث نارضایتی طبقه اصناف شد و سازمان مخفی پیشه‌وران و صنعت‌گران و صاحبان حرف تشکیل شد و به مبارزه سیاسی و فلسفی با حکومت تیموری پرداخت. فضل‌الله استرآبادی که خود از پیشه‌وران ستم‌دیده و صاحب حرفه «طاقیه‌دوزی» بود، جنبش حروفیه را تشکیل داد. هدف اصلی این نهضت مبارزه با تبعیض طبقاتی (فتووالیسم) حکومت تیمور بود.

حروفی‌گری از جنبش‌ها و عقاید بسیاری تأثیر پذیرفته بود و التقاطی از چندین مکتب و مرام بود. به اعتقاد ذبیح‌الله صفا، استرآبادی در حالی که از یک طرف دنباله وحدت وجود را گرفته و از جانبی دیگر به فرقه‌های حلولی که پیش از او در تمدن اسلامی شهرت یافته بودند، نزدیک شده و نیز از جهت اهمیتی که در بیان رموز به حروف داده به اسماعیلیه نزدیک است و به هر حال یک دبستان فلسفی و دینی را پی‌ریزی کرده است (صفا، ۱۳۶۸: ۴/۶۱).

این جنبش، جنبشی سیاسی-اجتماعی، با عناصری از تصوف، اباحی‌گری، آموزش‌های اسماعیلیان و غالیان در اواخر قرن هشتم بود (ثبوت، ۱۳۸۸، ج ۱۳/ ذیل «حروفیه»). فضل عارف مسلک بود و مبانی وحدت وجودی مکتب ابن‌عربی در ذهن او و شاگردانش رسوخ کامل داشت و خود را طبق مصطلحات آن مکتب «خاتم‌الاولایه» می‌شمرد. همچنین مبانی انسان‌گرایانه نظریات ابن‌عربی را گرفت و بر اساس برداشت‌های خود از مکتب ابن‌عربی ادعای انسان‌خدایی کرد. فضل از اسماعیلیان، تأویل، مبارزه تشکیلاتی و ترور مخالفان را آموخت.

وی، در عین حال، تعصب شدید ایرانی داشت و همه محققان بزرگ جریان حروفیه، همچون «براون»، «ریتر»، «صادق کیا»، «شیبی» و «گوینو» بر جنبه ایرانی حروفیه تأکید دارند. حروفیه یک نهضت خالص ایرانی است و یکی از اهداف او استقلال تشیع ایرانی از تسنن عربی بود. در تلقی محققان اروپایی و ترک، نهضت حروفیه تجلی روح ایرانی است که در قالب تشیع علیه تازیان ظهور کرده است؛ لذا حروفیه علاوه بر مسیحیت و دین یهود، از ادیان کهن ایرانی هم بهره گرفته است؛

زیرا حروفیان مهدی‌گری رهبرشان فضل را به رجعت کی‌خسرو از غیبت تعبیر کرده و او را مظهر آن منجی قدیم ایرانیان از سلسله استیلاگران عرب و پیشوای مصلح نژاد پارسی، دانسته‌اند. بار دیگر او را به صورت جمشید تصویر کرده و می‌گفتند در خوابش دیده‌اند که ۱۴۰ تن از اولاد خود را رهبری می‌کرد و در دست هر کدام دو شمشیر ذوالفقار بود که جمعاً ۲۸۰ شمشیر می‌شود و باز هم به نوعی یادآور تعداد حروف عربی است. در تصویر اخیر، فضل، خصوصیات اصل عربی علوم اسلامی و روح تأویل‌گر ایرانی را با هم دارد و همچون مهدی عربی و نیز منجی ایرانی ظاهر می‌شود که مقصدش رهانیدن ایرانیان و اعراب، هر دو، از یوغ استیلای مغول است

(الشیبی، ۱۳۸۰: ۲۱۶).

در واقع، فضل‌الله با استفاده از اندیشه‌های بدعت‌آمیز همه فرقه‌های کهن اسلامی و شطحیات غریب صوفیانه و همچنین افکار مسیحی و یهودی و حتی ادیان کهن ایرانی، نظریه نوینی بر پایه حروف و اعداد بنیان نهاد (همان: ۲۱۰). اندیشه حروفی‌گری، در واقع نوعی اندیشه عرفانی با چارچوبی مشخص و افراط و تفریط‌هایی در برخی اندیشه‌های عرفانی و دینی بود.

۲. رهبران و پایه‌گذاران حروفیه

هر جنبشی تحت شرایط خاصی به وجود می‌آید و کسانی می‌بایند آن را جمع‌بندی، تنظیم، تبیین، تفسیر و درنهایت تبلیغ می‌کنند. این افراد معمولاً از هیچ کوششی در راه تبلیغ اعتقادات خویش دریغ نمی‌ورزند. رهبران حروفیه هم از هیچ کوششی برای تبیین و تبلیغ آیین حروفی دریغ نورزیدند تا آنجا که جان بر سر آن نهادند. مهم‌ترین رهبران حروفیه عبارت‌اند از:

۲.۱. فضل‌الله استرآبادی

احوال، زمان و محل تولد و مرگ فضل‌الله کاملاً مشخص نیست. ولادت او را ۷۴۰ هجری می‌دانند. او را فضل‌الله استرآبادی متخلص به «نعیمی» نامیده‌اند. ذبیح‌الله صفا او را «فضل‌الله نصیحی (نسیمی) استرآبادی» نامیده است (صفا، ۱۳۶۸: ۶۱/۴-۶۲). «مصطفی کامل الشیبی» او را چنین معرفی می‌کند: «فضل‌الله بن عبدالرحمن حسینی متخلص به نعیمی» (الشیبی، ۱۳۸۰: ۶۹). تذکره «هدایة العارفین» او را چنین معرفی کرده است: «جلال‌الدین فضل‌الله بن ابومحمد عبدالرحمن استرآبادی» (همان). عده‌ای او را مشهدی الاصل، عده‌ای استرآبادی و برخی تبریزی خوانده‌اند. تبریزی بودن او بدان دلیل است که مدت زیادی در تبریز گذراند و قیام خود را از آنجا آغاز کرد و چون زیاد به مشهد سفر می‌کرد، او را مشهدی دانسته‌اند؛ اما اکثراً به استرآبادی (گرگانی) بودن او اعتقاد دارند.

کودکی او با قیام سربداران و مرعشیان مازندران همراه بود و از همان کودکی با کشمکش‌های گروه‌های مذهبی علیه حکومت مرکزی، مواجه شد. پدرش قاضی القضاات استرآباد بود و در حالی که همه می‌خواستند او را جانشین پدر کنند، گوشه‌نشینی اختیار و به

دنیا پشت کرد. فضل‌الله بسیار مقید به ظواهر شرع و به ظاهر فردی بسیار متدین و شغش طاقیه‌دوزی بود و درآمدش از همین راه تأمین می‌شد. در سراسر خراسان و عراق و آذربایجان و شروان او را با نام «فضل‌الله حلال‌خور» می‌شناختند. اهل سفر بود و به نقاط مختلف سفر می‌کرد و نسب خود را به حضرت علی (ع) می‌رساند؛ بنابراین، او را «سید» می‌گفتند (همان: ۱۷۰-۱۷۲). همین تقید بسیار به ظواهر شرع باعث نوعی خودشیفتگی در فضل شده بود.

فضل‌الله و پیروانش روزها به روزه و شب‌ها به عبادت بیدار بودند و در رعایت احکام، اهمتامی بلیغ می‌ورزیدند و به حدی تسلیم قضای الاهی بودند که هیچ مصیبت و بلایی نمی‌توانست آنها را پریشان کند (نافجی، بی‌تا: ۱۵-۲۷). همین اهتمام به ظواهر شرع یکی از علل انحراف فکری او شد تا آنجا که بعداً پنداشت مهدی آخرالزمان است.

فضل‌الله پیاده سفر می‌کرد. نخستین سفر او به اصفهان بود. او پیاده و بی‌درنگ تا اصفهان رفت و دچار درد پای شدید شد. مدت چهار ماه را در کنج «کاروان‌سرای بازار کاردسازان»، استراحت کرد تا به بهبودی کامل رسید. این مدت چهار ماه، فرصت خوبی بود تا فضل‌الله به رؤیا فرو رود و خواب‌هایی ببیند و به تعبیر آنها پردازد و به علم تعبیر خواب دست پیدا کند. از این زمان است که شخصیت او با علم تعبیر خواب همراه می‌شود و در آغاز طریقت روحانی خود، از معبران بنام می‌شود (اژند، ۱۳۶۹: ۱۰).

فضل‌الله در ۷۶۶ هـ.ق، زمانی که در تبریز بود، خوابی دید که زندگی آینده او را رقم زد و در واقع او را وارد مرحله سوم زندگی‌اش کرد؛ یعنی آوردن آیین جدید که سرآغاز انحراف فکری او شد. وی در خواب دید که لباس سپیدی به غایت، پاک و شسته بر تن دارد و این جامه، جامه حضرت مهدی (عج) است و پنداشت که خود او «مهدی» است. همچنین خوابی دید که در تبریز نقاره به نام او می‌زدند. خواب دیگری نیز درباره حواریون مسیح دید. از زمان دیدن این خواب‌ها به بعد، زندگی فضل‌الله حال و هوای دیگری یافت و در خلال دو سال اقامت در تبریز پایه‌های آیین جدید خود را استوار کرد (همان: ۱۸). همین خواب‌ها و توهمات بی‌اساس، که حاصل نوعی خودشیفتگی به دور از عقل و منطق بود، باعث شد فضل‌الله راه انحراف در پیش گیرد و با ادعاهای جسورانه و بی‌اساس پا در ورطه انحراف نهد و منفور و مطرود علما شود. هرچند در بین مردم رنج کشیده و تحت ستم با وعده رهایی از ظلم طرفدارانی یافته بود.

کار فضل‌الله تا آنجا پیش رفت که تیمور را به آیین خود دعوت کرد. علمای عصر که خطر او را احساس می‌کردند، فتوای قتل او را صادر و تیمور را وادار کردند که او را به قتل برساند.

تیمور هم به وسیله پسرش «میران‌شاه» فضل را از سروان به نخجوان خواند و او را در قلعه «النجق» یا «آلینجا» محبوس کرد و سپس به قتل رساند. ظاهراً به این دلیل که مریدان فراوانش، مزار او را زیارت می‌کردند، تیمور بعداً جسد او را از قبر بیرون آورد و سوزاند. سال مرگ فضل‌الله را ۷۹۶ ه.ق. دانسته‌اند (همان: ۳۵)؛ البته بعضی تاریخ قتل او را ۸۰۴ نوشته‌اند؛ مثلاً مصطفی کامل الشیبی (الشیبی، ۱۳۸۰)، میرعبدالرزاق اورنگ‌آبادی در *مآثر الامراء* (اورنگ‌آبادی، ۱۳۰۹)، کی خسرو اسفندیار در *دبستان مذهب* (اسفندیار، ۱۳۶۲: ۲۷۵/۱) و محمود پسیخانی در *میزان* (پسیخانی، بی‌تا: ۱۲۸) که به نظر می‌آید تصحیفی از ۷۴۰، سال تولد او، باشد و به بعضی آثار راه یافته است.

پس از مرگ فضل‌الله، فرقه و طریقت او ادامه یافت و مریدان و شاگردانش راه او را ادامه دادند و کسانی به جای او رهبری فرقه را به دست گرفتند. از آن جمله نه خلیفه به عدد نه فلک که ظاهراً اینها باشند: علی‌الاعلی، مجدالدین، خواجه سید اسحاق، درویش حسام‌الدین بروجردی، عمادالدین نسیمی، درویش علی، درویش بهاء‌الدین، مولا محمد نایینی و درویش امیرعلی کیوان. در *استوانامه* - یکی از کتب حروفیان - نام چند تن دیگر نیز آمده است، از جمله، نورالله پسر فضل‌الله، ملقب به سلطان‌العرفا که جانشین پدر شد و پس از آنکه با جمعی از حروفیان از زندان‌های یافت، گریزان رو به عراق نهاد و از لقب سیدالشهدا که به وی داده‌اند، معلوم می‌شود که به قتل رسیده است (الشیبی، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

دو تن از جانشینان فضل به شرح زیر بیش از همه معروف بودند و زحمات زیادی برای تبلیغ و گسترش آیین حروفی کشیدند:

۲.۲. علی‌الاعلی

طبق وصیت فضل، پس از مرگ او، هوادارانش در اطراف و اکناف پراکنده شدند و به تبلیغ آیین او پرداختند. در بین جانشینان او که «خلفای فضل» نامیده می‌شدند، شخصی بود به نام «شیخ ابوالحسن اصفهانی» معروف به «علی‌الاعلی» که لقب «خلیفه‌الله» و «وصی‌الله» و «قائم‌مقام فضل رب‌العالمین» داشت (آزند، ۱۳۶۹: ۱۷۵). وی داماد فضل و نخستین جانشین او بود و برای تبلیغ آیین حروفی به آسیای صغیر رفت و در خانقاه حاجی بکتاش ساکن شد و آیین حروفی را با بکتاشیه تلفیق کرد (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۳۱). علی‌الاعلی ظاهراً در ۸۲۲ ه.ق. در همان‌جا کشته شد (خیای، ۱۳۷۹: ۲۲۷). در اثر تبلیغ همین علی‌الاعلی، «قرایوسف ترکمان» تحت تأثیر حروفیان قرار گرفت و با دشمن‌خونی آنها، میران‌شاه

تیموری، کشنده فضل وارد جنگ شد که در آن جنگ، یکی از حروفیان لشگر او، میران‌شاه را کشت (اژند، ۱۳۶۹: ۵۲).

۳.۲. عمادالدین نسیمی

درباره زادگاه، ریشه و منشأ و مولد عمادالدین نسیمی، روایات مختلف است. برخی او را از حوالی بغداد می‌دانند، برخی او را ترکمان دانسته و عده‌ای هم شروانی و تبریزی گفته‌اند. با توجه به اشعار ترکی فراوانی که دارد و استحکام و سلاست اشعار ترکی و با توجه به اینکه برادرش «شاه‌خندان» هم در شهر «شماخی» شروان بوده، شروانی بودنش مسلم است (بیگدلی، ۱۳۶۳: ۱۱).

بعد از فضل، نسیمی بزرگ‌ترین شخصیت این فرقه است. نسیمی از جمله قهرمانان این فرقه است که در مقابل بیداد حکمرانان زمان ایستاد و در راه نشر عقیده‌اش تا پای جان مقاومت کرد و به دفاع از محرومان پرداخت. همین باعث محبوبیت او در بین اقشار محروم جامعه شده بود تا آنجا که انحراف در عقاید او را نادیده می‌گرفتند. علمای حلب تاب و تحمل محبوبیت آمیخته به جهل و تعصب او را نداشتند؛ بنابراین، چاره‌ای جز آن ندیدند که حکم به قتل و ارتداد او بدهند و در یک محاکمه ساختگی زنده‌زنده پوست او را بکنند (اژند، ۱۳۶۹: ۵۲). آخرین لحظات زندگی نسیمی، حلاج را به ذهن می‌آورد که بر اثر خون‌ریزی فراوان رنگ از رخس می‌پرد و چهره‌اش زرد می‌شود و جلادان به تمسخر می‌گویند، چرا رنگ از رخت پریده و او فی‌البداهه می‌گوید:

آن دم که اجل موکل مرد شود آهم چو دم سحرگهی سرد شود
خورشید که پر دل‌تر از آن چیزی نیست در وقت فرو شدن رخس زرد شود
(همان: ۵۲-۵۳)

در سال قتل او اختلاف نظر است، برخی ۸۳۷ هـ.ق. و برخی ۸۲۰ هـ.ق. را سال مرگ او در حلب می‌دانند؛ اما بیشتر سال مرگ او را ۸۳۷ می‌دانند (الشیبی، ۱۳۸۰: ۱۷۷). نسیمی شاعری پرشور و انقلابی بود و با جسارت تمام با حکام سه امپراطوری بزرگ آن زمان، یعنی امپراطورهای عثمانی، تیموری و مملوک‌های مصر، درافتاد.

هدایت در ریاض‌العارفین از سر شور او را چنین معرفی کرده است:

نام آن جناب سید عمادالدین از سادات رفیع‌الدرجات شیراز و از محققین زمان خود

ممتاز است. ارادت به جناب سید شاه فضل، متخلص به نعیمی، داشته و در سنه ۸۳۷ منصوروار پا بر دار شهادت گذاشته. بعضی گویند در حلب شهید شد و بعضی مرفدش را در خارج زرقان شیراز می‌دانند. دیوانش دیده شده، سه هزار بیت متجاوز است (هدایت، ۱۳۸۵: ۴۹۰).

نسیمی مردی آزادی‌خواه و مبارز بود که سرپای وجودش را عشق به انسان‌ها فرا گرفته بود و به گونه‌ای به آنها عشق می‌ورزید که می‌توان او را جزء بزرگ‌ترین انسان‌گرایان تاریخ بشر دانست. این عشق در اشعار ترکی و فارسی او به خوبی به چشم می‌خورد (ورداسی، ۱۳۵۸: ۷۴).

صرف نظر از انحرافات فکری و اعتقادی نسیمی و حروفیان، این روحیه و شجاعت و پایداری بر سر اعتقادات، تحسین هر فردی را برمی‌انگیزد. لذا سازمان جهانی یونسکو، به دلیل جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌های نسیمی در راه تحقق آمال و ایده‌هایش در دنیای قدیم و مبارزات پی‌گیر برای عدالت اجتماعی و نهایتاً فاجعه خون‌بار و اعدام فجیع او در راه آزادی جوامع بشری، سال ۱۹۷۲ را به عنوان سال نسیمی اعلام کرد و از طرف کشورهای عضو یونسکو حدود پنجاه جلد کتاب به زبان‌های زنده دنیا در گرامی‌داشت خاطره او انتشار یافت.

۳. آرا و عقاید حروفیه

حروفیه فرقه‌ای شیعی بود که تحت تأثیر ملی‌گرایی ایرانی به وجود آمد و مشی مبارزاتی و گرایش‌های انسان‌گرایانه شدیدی داشت. «اساس جهان‌بینی حروفی این است که انسان مظهر و صورت مجسم خداوند است» (طبری، ۱۳۴۸: ۳۳۱). حروفیه در اکثر مباحث و مسایل مختلف اعتقادی، برای خود اصول و اعتقاداتی داشتند که آنها را از سایر فرقه‌ها جدا می‌کرد. این اعتقادات هم در حوزه اصول دین بود و هم در حوزه فروع دین و عبادات؛ البته به دلیل مخالفت شدید علمای عصر، بعضی از اعتقاداتشان را، که تا حدودی در بعضی از آثارشان انعکاس یافته، آشکار نمی‌کردند. از جمله «قول به اتحاد و تعطیل و اباحه که بعضی پیروان وی بدان منسوب‌اند و اعتقاد به نفی عذاب و راحت اخروی که فضل از قول به آن تحاشی دارد» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۵۶). همچنین حروفیه در عبادات هم تغییراتی داده بودند. در تکبیرها، شهادت‌ها، اذان و اقامه -العیاذ بالله- می‌گفتند: «اشهد ان لا اله الا فضل الله» و نام فضل را اضافه می‌کردند. در وضو، پس از آنکه عضوهای وضو را می‌شستند، به هنگام مسح اشعاری

به فارسی درباره معتقدات حروفیه می‌خواندند. در نماز، بعد از سوره، برای تکمیل سی و دو حرف، از کتاب *عرش‌نامه* ابیاتی می‌خواندند. در رکوع و سجود ذکرشان: «سبحان ربی الفضل الاعلی و بحمده» و «سبحان ربی الفضل العظیم و بحمده» بود. در تحیت، تشهد و سلام، نام فضل و جانشیناش را می‌گفتند. حج آنان در قلعه النجق در نخبوان، محل قتل فضل، برپا می‌شد. در آنجا احرام بسته و طواف می‌کردند و احتمالاً قبله‌شان هم همان‌جا بوده و بر قلعه «سنجریه»، که میران‌شاه یا به قول خودشان «ماران‌شاه» ساخته بود، سنگ می‌انداختند و «رمی جمره» می‌کردند (گولپینارلی، ۱۳۷۴: ۳۰۰). اینها بعضی از بدعت‌های آنها در دین بود. غیر از اینها مهم‌ترین اصول اعتقادات آنها در حوزه‌های زیر بود:

۱.۳. خدانشناسی

شناخت خدا نخستین گام در جهان‌بینی هر فرقه و گروهی است و سایر اعتقادات دینی بر مبنای آن شکل می‌گیرد و اگر در این زمینه انحرافی باشد، سایر اعتقادات، هرچند هم که درست باشند، مفید فایده نخواهد بود. مهم‌ترین اعتقادات آنها در مبحث خدانشناسی در موارد زیر بود:

الف. شناخت خدا از راه حروف (سمبلیسم حروف)

فضل‌الله ادعا می‌کرد که معانی باطنی و حقیقی حروف و کلمات بر او ظاهر شده است. «وی در علوم غریبه و حکمت، مرتبه‌ای عالی داشت و بر اسرار حروف، که علم جفر و اعداد بر آن مترتب است، وقوف تمام داشته است» (تربیت، ۱۳۷۳: ۳۸۶). در باورهای اسلامی، حروف تقدس داشته‌اند و در قرآن به «جفت» و «تاق» قسم یاد شده است: «والشَّفَعِ وَالْوَتْرِ» (فجر: ۳). علم حروف و اسما بین کاتبان اسلامی رواج داشت و همگی معتقد بودند که حروف بر موجودات اثرات ماورایی دارند (نک: فدایی، ۱۳۸۸).

توجه به رمز و راز حروف، که در کتب به نام «علم حروف» یا «علم جفر» نامیده می‌شد، نزد صوفیه رواج داشته است. در شرح *سطوحیات* «روزبهان بقلی» می‌خوانیم:

مصطفی گفت- علیه‌السلام- قرآن را ظاهر و باطن است، هر حرفی را حدی و
مطلعی به هفت حرف فرستاده‌اند. همه حرف‌ها شافی و کافی است. یعنی حروف

مختلف حقیقت باطن قرآن است و در هر حرفی صد هزار دریای علوم غیب پنهان است. جز انبیا و رسل و اکابر امت ندانند (بقلی، ۱۳۸۵: ۸۰).

بنابراین، اگر متون قدیم صوفیه به درستی موشکافی شود، رد بسیاری از اندیشه‌های حروفی پیدا می‌شود. اعتقاد به معانی رمزی حروف یک‌باره پدید نیامد؛ بلکه، به عنوان پدیده‌ای تاریخی - اجتماعی، از گذشته‌های دور وجود داشته و کم‌کم در بین ملل مختلف به شکل‌های گوناگون، در همه جوانب حیات آنها ایفای نقش کرده است. فضل‌الله، آیات قرآن را با معانی جدید تفسیر می‌کرد و اساس تفسیرش بر اصالت حروف بود و معتقد بود هر کس بخواهد به معانی واقعی کتب آسمانی و گفتار پیامبران پی ببرد و حقیقت آنها را دریابد، باید به راز حروف پی ببرد و معانی واقعی آنها را بداند و خود نیز معانی تازه‌ای برای آیات قرآن و گفته‌های پیامبر بیان می‌کرد (کندی و ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۹۳).

اواخر قرن سوم هجری، حروف و اسرار و رموز آنها تقریباً مورد توجه فرق مختلف قرار گرفته و قسمتی از تفکر و اندیشه علما را به خود اختصاص داده بود. شیعیان، به ویژه اسماعیلیان و نیز صوفیان و فیلسوفان و حتی معتزلیان، هر یک بر حسب مقصد خود بدان می‌پرداختند. از قرن چهارم به بعد که نوشتن تفسیر قرآن صورت گرفت، عده‌ای بر آن بودند که آیات قرآن را از طریق اسرار حروف، تفسیر و تأویل کنند و به اسرار و رموز حروف توجه خاصی می‌شد. از جمله ابن‌سینا به طریقی که بسیار شبیه به روش شیعه به خصوص اسماعیلیه است، مراتب تکوین جهان را به حروف الفبای عربی تشبیه کرد. ابن‌سینا با پیروی از علم جفر، رابطه‌ای بین سلسله‌مراتب جهانی و حروف الفبای عربی ترتیب داد و برای هر حرفی معنایی قائل شد. همچنین به علم حروف و اسرار آن توجه داشت و گویا چند رساله در این موضوع نوشت (الشیبی، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

برای فهم بسیاری از متون عرفانی، باید بر ارزش نمادین حروف مسلط بود. دانستن نماد حروف، معانی بسیاری از رمزهای حروف را بر ما مشخص می‌کند. در مراحل اولیه تصوف، بسیاری از عرفا و صوفیه، معانی رمزی حروف را کشف کردند. وجود حروف مقطعه در آغاز بیست‌ونه سوره از قرآن، الهام‌بخش آنان در این راه بوده است. عرفا با بیان رمزی سخنان خود، از طریق این حروف، افکار خویش را از مردم عادی پنهان می‌کردند. متصوفه اعتقاد داشتند که هیچ حرفی نیست که به طریقی حمد خداوند را نگوید

(شیمل، ۱۳۸۴: ۶۳۷-۶۳۸).

متصوفه متأخر ایران در رابطه بین مرکب و حروف، سرّ وحدت فراگیر عالم را می‌دیدند که در کثرت حروف آشکار است (همان: ۶۴۵). فضل از پدیده‌های اطراف خود برداشت‌های خاصی داشت و در آیین حروف آنها را تفسیر می‌کرد.

نخستین چیزی که فضل‌الله را به این اقدام واداشت، آن بود که پنداشت حرف "ض" از اسم او برابر عدد ۸۰۰ می‌شود و دیگر اینکه کلمه فضل‌الله در قرآن بسیار تکرار شده است؛ لذا تصمیم گرفت از این موهبت تصادفی سود جوید و چنین ادعا کند که مجدد اسلام در رأس سده نهم است. پایه دعوت حروفی این است که اساس شناخت خدا عبارت است از لفظ؛ زیرا خدا محسوس نیست و به همین لحاظ ارتباط میان خالق و مخلوق جز از راه لفظ انجام نمی‌پذیرد (الشیبی، ۱۳۸۰: ۱۹۹-۲۰۰).

حروفیه معتقد بودند معانی و حروف در دو قالب ریخته می‌شوند؛ یکی عربی، که ۲۸ حرف، و دیگری فارسی، که ۳۲ حرف است، و همه حروف را در برمی‌گیرد. به طوری که در هدایت‌نامه آمده، «لام الف» که مظهر حروف فارسی زاید بر حروف عربی است، از حیث تلفظ، شش حرف و برابر «کاف و نون» یعنی تلفظ «کن» می‌باشد که رمز آفرینش است (همان: ۲۰۱).

حروفیه برداشت‌های دیگری از قواعد اسلام داشتند و آنها را به توجیهات خود اضافه می‌کردند؛ از جمله اینکه آنها می‌گفتند، نماز معمولی ۱۷ رکعت و نماز مسافر ۱۱ رکعت است، که جمعاً ۲۸ رکعت می‌شود. نماز روز جمعه ۱۵ رکعت و نمازهای یومیه ۱۷ رکعت است که جمعاً ۳۲ رکعت می‌شود و اینها معادل حروف عربی و فارسی است که اصل اسماء است. همچنین می‌گفتند، در ابتدا، در دهان ۲۸ دندان می‌روید، بعد به ۳۲ می‌رسد که برابر حروف فارسی است و این معادل «کلمه الله» است (همان: ۲۰۳). از این نوع توجیه و تعلیل‌ها و هماهنگی‌های تصادفی در اعداد و حروف نزد حروفیه زیاد است که اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.

از نظر حروفیه، هر چیزی در دنیا با حروف ارزش پیدا می‌کند و لفظ بر معنا مقدم است. خدا را هم می‌توان در قالب لفظ حس کرد. چون خدا محسوس نیست؛ بنابراین، کلمه است که خدا را نمایان می‌کند. ارزش ماده هم در حروف نمایان می‌شود و به واسطه حروفی که در ماده به کار رفته است و جایگاه حروف در آن، ارزش ماده هم مشخص می‌شود؛ چون هر حرفی جایگاه خاصی دارد (آزند، ۱۳۷۹: ۳۱۱).

ب. انسان‌خدایی

حروفیه اعتقاد داشتند علی (ع) نخستین انسانی است که به حقیقت پی برده و او نیز از یک سخن پیغمبر (ص) به این راه برد و آن سخن پیغمبر (ص) این است: «ما رأیتُ شیئاً إلا و رأیتُ اللهَ فیهِ». منظور آنها این است که اگر ما به هر چیزی نظر بیندازیم، می‌توانیم خدا را در آن ببینیم و خداوند؛ زیرا هر چیزی جلوه‌ای از وجود خداوند است؛ از آن جمله «انسان» مخلوق اشرف خداوند است و خداوند به طور اتم و اکمل در وجود او تجلی یافته و از روح خود در وجود انسان دمیده، لذا انسان، به عنوان مظهر خداوند در روی زمین، ظاهر شده است. به این مناسبت است که انسان از طرف خداوند «خلیفه الله فی الارض»، نام گرفته است. از نظر حروفیان، از نقطه نظر فلسفی، انسان معیار همه چیز است. زندگی و هر گونه تفکر فلسفی باید بر محوریت انسان و شناخت نیروهای خلاق انسان بچرخد؛ نهضت حروفی نهضتی است انسان‌گرایانه با مایه‌های فلسفی بسیار قوی که انسان را معیار همه احکام و مبدأ همه آفرینش‌ها می‌داند و در اغلب آثار و اشعارشان، شعایر انسان‌گرایانه موج می‌زند. انسانی که پس از خداوند اصل است و احکام شریعت تابع تکامل و تعالی اوست (ابراهیمی و کندی، ۱۳۸۸: ۱۳۳-۱۳۴).

حروفیان ادعا داشتند که کلید فهم حقیقت را در اختیار دارند و می‌گفتند حقیقت همان «فضل» است؛ بنابراین، پادشاهی و امامت زمان مختص اوست و فضل همان امام زمان است و هم اوست که حقیقت را بر همگان نمایان می‌سازد. آنانی که با فضل هستند به حقیقت می‌رسند و آنانی که با فضل نیستند، حقیقت را درک نخواهند کرد. بعد هم او را به مقام خدایی رساندند؛ لذا می‌بینیم لقب «علی‌الاعلی»، نخستین خلیفه فضل، «خلیفه‌الله» و «وصی‌الله» و «قائم‌مقام فضل رب‌العالمین» است. در کنار هم قرار گرفتن این القاب، نشان می‌دهد که حروفیه مقام رهبران خود را تا مقام خدایی بالا می‌بردند (آزند، ۱۳۷۹: ۳۱۱).

فضل‌الله اعتقاد داشت چون انسان در عالم باقی تجسم الاهی است، پس باید به مقام خدایی برسد؛ اما در بین انسان‌ها یکی بر همه برتری دارد و آن پیامبر اسلام (ص) است و تمام انسان‌ها مطیع او هستند. فضل با این تصورات غلط انسان را به مقام خدایی رساند و در واقع راهی به سوی کفر و الحاد به روی خود و اطرافیانش گشود (جوادی‌زاده، ۱۳۸۱: ۳۹). حروفیه برای رسیدن به این مقصود، نظام فکری خود را بر محور انسان کامل قرار دادند. در واقع، انسان‌مداری اساس تفکر حروفیه است؛ به طوری که خدا را در وجود انسان می‌توان دید؛ بنابراین، انسان باید آزاد باشد و آزاد فکر کند و آزادانه تفکرش را تبلیغ کند و حاکمیت

هم باید از آن چنین انسان‌هایی باشد. این انسان همان انسان کامل و امانتدار الهی است. طبق اعتقاد حروفیه، جوهره و عصاره همه تمایلات و رفتارهای انسان در عشق تجلی پیدا می‌کند. همه چیز با عشق آشکار می‌شود و با همین عشق می‌توان به «ان‌الحق» رسید (ستاری، ۱۳۷۴: ۲۲۷).

۳.۲. نبوت

نبوت حلقه پیوند انسان و خداست. وقتی انسان به مرحله خدایی رسانده شود، تغییرات در این حوزه هم طبیعی است. در حوزه نبوت، حروفیه معتقد بودند:

الف. فضل جزو انبیاست؛ فضل معتقد بود او نیز همچون آدم، عیسی و محمد (ص) خلیفه خداست و تمام آرمان‌های شیعیانه - عارفانه درباره نجات عالم از راه خون در وی جمع آمده؛ لذا پنداشت که وی مهدی و خاتم‌الاولیا و در واقع پیامبر است (کندی و ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۹۲). او معتقد شد که دور نبوت و ولایت به سر آمده و ظهور او آغاز دور جدیدی یعنی دور الوهیت است. همین ادعا نسخ شرایع را به دنبال داشت و اینکه بعدها علما حکم به تکفیر او دادند، ظاهراً از همین مقوله برخاسته است (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۵۷).

فضل پس از بحث در مورد انبیا، از خود سخن می‌گفت و معتقد بود یهودیان و مسیحیان هر دو به ظهور «مسیح» اعتقاد دارند. یهود معتقد است عیسی (ع) قبلاً نیامده و به عنوان پیامبر آخرالزمان ظهور خواهد کرد و مسیحیان معتقدند حضرت عیسی را به شهادت رساندند و پس از مرگ دوباره زنده شده و روزی ظهور خواهد کرد. وظیفه مسیح یکی کردن ادیان بوده و چون این هدف محقق نشد، پس ظهور نکرده؛ بنابراین، فضل‌الله همان مسیح است؛ اما در خصوص پیامبر اسلام (ص)، که حروفیه او را مبعوث به «جوامع‌الکلم» دانسته‌اند، وظیفه او را در این گفته آن حضرت خلاصه کرده‌اند: «من برای بیان شریعت مبعوث شده‌ام، نه برای روشن کردن حقیقت» تا بگویند فضل‌الله آمده است تا اسلام را تأویل کند و آن را به صورت یک دین نوین در جهان مستقر سازد (همان: ۲۰۷).

ب. خواب و رؤیا جایگزین وحی، و منبع الهام و معرفت است؛ اسماعیلیان و خصوصاً اخوان‌الصفاء، تأثیر فراوانی بر افکار حروفیه داشته‌اند و بسیاری از افکار حروفیه نشأت گرفته از رسائل اخوان‌الصفاء است. از جمله اعتقاد به اینکه پس از انقطاع وحی رؤیاهای صادق، جای آن را می‌گیرد و در برهه‌ای از زمان، قدرت تأویل رؤیا به یکی از افراد بشر داده می‌شود و این شخص برانگیخته خداست؛ لذا حروفیان فضل‌الله را برانگیخته خدا می‌دانستند.

فضل اعتقاد خاصی به خواب داشت؛

خواب در نزد فضل‌الله اهمیت دینی داشت و در واقع منبع معرفت و الهام بود. او می‌دانست که با وفات حضرت محمد (ص) باب وحی مسدود شده؛ ولی باب رؤیاهای صالحه و صادقه به روی بندگان خدا گشوده است. از اینها گذشته، فضل با خواب و رؤیا می‌توانست به دنیاهای فراتر نیز گام بگذارد و به احوال انسان پس از مرگ آگاهی یابد (اژند، ۱۳۶۹: ۱۵).

در اصفهان از راه تعبیر خواب مریدان زیادی جمع کرد. در ۷۷۵ ه.ق. از اصفهان به مکه معظمه رفت. «سپس به باکو و تبریز و بعضی شهرهای دیگر سفر کرد و بیست سال مقیم نجف بود» (نک: انوری، ۱۳۸۲: ج ۳ / ذیل «حرفیه»). گفته شد که فضل در تبریز خوابی دید که زندگی آینده او را رقم زد و در واقع او را وارد مرحله سوم زندگی‌اش، یعنی آوردن آیین جدید، کرد و در خلال دو سال اقامت در تبریز پایه‌های آیین جدید خود را استوار ساخت (اژند، ۱۳۶۹: ۱۸). همه اینها نشان می‌دهد که حروفیه و فضل اهمیت زیادی برای خواب و رؤیا قائل بودند و فضل یکی از معبران بنام عصر خویش بود و همین باعث محبوبیت او شده بود.

۳.۳. امامت و ولایت

هرچند حروفیه شیعه اثنا عشری بودند، اما اعتقاداتی خاص در حوزه امامت و خصوصاً حضرت علی (ع) داشتند. آنها مقام علی (ع) را در حد خدایی بالا می‌بردند و چنان‌که اشارت رفت، اعتقاد داشتند که علی (ع) نخستین انسانی است که به حقیقت پی برده است. حروفیان، همچون دیگر فرقه‌های غالی شیعه بعد از پیامبر (ص)، مقام علی (ع) را بسیار بالا می‌بردند تا حدی که بعدها برخی پیروان حروفی مقام علی (ع) را از پیامبر (ص) هم بالاتر دانستند. حروفیه صرف نظر از وحی، مقام علی (ع) را به عنوان دارنده درجه ولایت، با پیامبر برابر دانسته‌اند. آنها در این خصوص به احادیثی اشاره می‌کنند که پیامبر (ص) فرمود: «من و علی از یک نوریم» یا اینکه «خداوند چهارده هزار سال پیش از آدم، نوری آفرید و پس از آفرینش آدم، آن نور را دو قسمت کرد که محمد (ص) و علی (ع) از آن هستند» و سخنانی از قول علی (ع) چون: «من کلام‌الله ناطقم». حروفیه با ذکر این احادیث می‌خواستند بگویند که علی (ع) بنا بر مقام ولایت، شارح و روشنگر اسلام است. لقب «ابوتراب» از نظر حروفیه

نشانه آن است که علی (ع) در مقام آدم بوده؛ زیرا آدم نیز از خاک آفریده شده است (الشیبی، ۱۳۸۰: ۲۰۸) و همین نقطه آغاز انحراف آنها و گرفتاریشان در دام کفر و الحاد و توجیهی مناسب برای تکفیر و قتل آنها بود.

۳.۴. معادشناسی

حروفیه در باب بقا و ادامه حیات، اعتقادات خاصی را بین مردم رواج می‌دادند و رهبرانشان را نامیرا می‌دانستند. از جمله معتقد بودند که فضل‌الله، نمرده است؛ چون فضل‌الله «کلمه‌الله» است و «کلمه» نامیراست. این موضوع اعتقاد مسیحیان را به ذهن متبادر می‌کند و می‌توان به صحت این موضوع پی برد که حروفیه تحت تأثیر اعتقادات مسیحیان بوده‌اند. حروفیه فضل‌الله را معیار تشخیص حق از باطل می‌دانستند و معتقد بودند که:

در روز قیامت انسان‌ها به «رویه‌الله» که همانا دیدار و ملاقات فضل است، نایل خواهند آمد. در آن روز، جماعت دو قسمت خواهد شد، آنها که نشان الوهیت بر چهره فضل تشخیص خواهند داد، اینها پیروان فضل هستند و آنهايي که نخواهند توانست این نشانه‌ها را تشخیص دهند، اینها لشکریان دجال‌اند (خیاوی، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

۳.۵. جهان‌شناسی

حروفیه در حوزه جهان‌شناسی نیز اعتقاداتی خاص داشتند. از جمله:
الف. اعتقاد به مراحل گردش کائنات و سیر تکامل دین و شریعت بر اساس آن؛ به اعتقاد حروفیه، گردش کائنات بر اساس سه مرحله نبوت، امامت و الوهیت بنا گذاشته شده است. نبوت با حضرت آدم شروع می‌شود و به حضرت محمد (ص) خاتمه می‌یابد و به اوج می‌رسد. دوران امامت با حضرت علی (ع) آغاز و به امام حسن عسکری (ع) خاتمه می‌یابد. دوران الوهیت با ظهور فضل، که بنا به اعتقاد خودش مهدی موعود است، شروع می‌شود و فضل آخرین ظهور است (آژند، ۱۳۶۹: ۵۸).

ب. اعتقاد به قدیم بودن عالم؛ حروفیه به قدیم بودن عالم معتقد بودند. «کتاب عالم، در نظر حروفیه، قدیم است و تا دوران ازلی سرمدی همیشه در حرکت است. تبدل اوضاع جهان به صورت ادواری نمودار می‌شود و هر دوری، آغاز و انجالی دارد که به مظاهر مشابه

یکدیگر ظاهر می‌شوند. ظهور آدم در ابتدای قیام قیامت، تکرار می‌شود» و همان ظهور با آمدن فضل تکرار می‌شود (سجادی، ۱۳۷۲: ۲۳۶).

نتیجه‌گیری

فرقه حروفیه تحت تأثیر اوضاع نابسامان اواخر عهد مغول و دوران تیمور ظهور کرد و مسلکی ایرانی با اعتقادات ملی‌گرایانه بود که ضمن داشتن مرام و مسلک مذهبی قصد و انگیزه‌های سیاسی و مبارزاتی داشت و هدف آن مبارزه علیه تبعیض طبقاتی عصر تیمور و دفاع از حقوق پیشه‌وران بود. رهبر و پایه‌گذار آن جلال‌الدین فضل‌الله استرآبادی متخلص به نعیمی (م. ۷۴۰-۷۹۶) بود که بسیار به ظواهر شرع مقید بود؛ لذا به او «فضل‌الله حلال‌خور» می‌گفتند و همین باعث ایجاد نوعی خودشیفتگی در او شد که سرآغاز انحراف عقیدتی او گردید و منفور و مطرود علما شد. علمای عصر، تیمور را وادار کردند که به وسیله فرزندش «میران‌شاه» او را به قتل برساند. پس از مرگ فضل‌الله، فرقه و طریقت او را مریدان و شاگردانش ادامه دادند. فضل‌الله نه خلیفه به عدد نه فلک معروف به «خلفای فضل» داشت که از بین آنها عمادالدین نسیمی و علی‌الاعلی از همه مهم‌تر بودند. حروفیه اعتقادات خاصی در بیشتر زمینه‌ها داشتند و حتی در برخی از اوراد و عبادات و مناسک تغییراتی داده بودند. عقاید انحرافی آنها در زمینه اصول و فروع دین بود؛ هرچند بعضی از اعتقادات خود را پنهان می‌کردند؛ اما مهم‌ترین اعتقادات آنها در حوزه خداشناسی عبارت بود از: خدا را از راه رمز و راز حروف می‌توان شناخت؛ انسان در عالم تجسم الاهی است، پس باید به مقام خدایی برسد. در حوزه نبوت نیز معتقد بودند: فضل‌الله همان مسیح پیامبر است که ظهور کرده و پیامبر اسلام مبعوث به «جوامع‌الکلم» است و وظیفه او بیان شریعت است نه روشن کردن حقیقت و فضل‌الله آمده است تا اسلام را تأویل و حقیقت را بیان کند. همچنین معتقد بودند خواب، منبع الهام و معرفت و جایگزین وحی است. در زمینه امامت و ولایت معتقد بودند: مقام علی (ع) از پیامبر هم بالاتر است و آن را در حد خدایی بالا می‌بردند. در حوزه جهان‌شناسی، معتقد بودند گردش کائنات بر اساس سه مرحله نبوت، امامت و الوهیت بنیان گذاشته شده است که دوران الوهیت با ظهور فضل، که به زعم خودش همان مهدی موعود است، شروع می‌شود. در زمینه معاد نیز معتقد رهبران‌شان نامیرا هستند و فضل‌الله، نمرده است و بهشت انسان همین دنیاست.

منابع

- اژند، یعقوب (۱۳۶۹). *تاریخ ایران دوره تیموریان*، تهران: جامی.
- ابراهیمی، مهدی و حسینعلی کندی (۱۳۸۸ الف). «تصوف و تشیع و بعد فلسفی و انسان‌گرایانه حروفیه (حروفیان)»، در: *فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی*، ش ۱۵، ص ۱۱۵-۱۳۹.
- ابراهیمی، مهدی و حسینعلی کندی (۱۳۸۸ ب). «ادبیات حروفیه»، در: *نشریه فکر و نظر*، ش ۱۰ و ۱۱، ص ۸۸-۱۰۷.
- ابن عرب‌شاه، احمد بن محمد (۱۳۵۶). *زندگی شگفت‌انگیز تیمور*، ترجمه: محمدعلی نجاتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اسفندیار، کی خسرو (۱۳۶۲). *دبستان مذهب*، تهران: چاپ رحیم رضازاده ملک.
- الشیبی، مصطفی کامل (۱۳۸۰). *تشیع و تصوف تا سده دوازدهم*، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- اورنگ‌آبادی، میرعبدالرزاق (۱۳۰۹). *مآثر الامراء*، چاپ میرزا اشرف علی، کلکته: مطبع النظام المطابع.
- بقلی، روزبهان (۱۳۸۵). *شرح شطحیات*، چاپ پنجم، تهران: طهوری.
- بیگدلی، غلامحسین (۱۳۶۳). *دیوان اشعار عمادالدین نسیمی*، [بی‌جا]: روشن.
- پسیخانی، محمود (بی‌تا). *میزان*، نسخه خطی کتابخانه ملک، ش ۶۲۲۶.
- تربیت، محمدعلی (۱۳۷۳). *دانشمندان آذربایجان*، چاپ دوم، تبریز: فخرآذر.
- ثبوت، اکبر (۱۳۸۸). «حروفیه»، در: *دانش‌نامه جهان اسلام*، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، ج ۱۳، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- جوادی‌زاده، زهرا بیگم (۱۳۸۱). «پژوهشی در خرد»، در: *نشریه فردوسی*، ش ۲، ص ۹-۳۷.
- خیاوی، روشن (۱۳۷۹). *حروفیه (تاریخ، عقاید و آراء)*، تهران: فردوسی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۷). *دنباله جست‌وجو در تصوف ایران*، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). *ارزش میراث صوفیه*، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- ستاری، جلال (۱۳۸۶). *عشق صوفیانه*، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۷۲). *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، تهران: سمت.
- شیمیل، آنه ماری (۱۳۸۴). *ابعاد عرفانی اسلام*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۸). *تاریخ ادبیات ایران*، چاپ پنجم، تهران: فردوس.
- طبری، احسان (۱۳۴۸). *برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران*،

نگاهی به آرا و عقاید و زمینه‌های بروز و ظهور فرقه حروفیه / ۴۳

[بی‌جا].

فدایی، مریم (۱۳۸۸). «هنر خوش‌نویسی هنر مقدس از نظر ادیان»، در: کتاب ماه هنر، ش ۱۲۸،

ص ۶۴-۷۷.

فصیحی خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹). *مجمّل فصیحی*، تصحیح: محمود فرخ، مشهد:

فردوس.

گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۴). *فهرست متون حروفیه*، ترجمه: توفیق ه. سبحانی، تهران: سازمان

چاپ و انتشارات.

میرخواند، محمد بن خواندشاه (۱۳۳۹). *روضه‌الصفاء*، تهران: کتاب‌فروشی مرکزی، خیام و پیروز.

نافجی، نصرالله بن حسن (بی‌تا). *خواب‌نامه*، (مجموعه نسخ خطی فارسی کتابخانه واتیکان،

ف ۱۰۵۹).

ورداسبی، ابوذر (۱۳۵۸). *نمدپوئشان*، چاپ دوم، [بی‌جا]: امام.

هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۵). *تذکره ریاض‌العارفین*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی.

